

## بررسی ویژگی‌های سبکی و شخصیتی سیمین دانشور با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا

طاهره ایشانی\*

### چکیده

یکی از مباحث مهمی که در زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا مطرح می‌شود «فرانقش» است. در این رویکرد، همهٔ زبان‌ها حول دو محور اساسی معنایی، یعنی معنای اندیشگانی و معنای بینافردی، شکل گرفته‌اند. از سوی دیگر، فرانقش‌اندیشگانی به دو کارکرد تجربی و منطقی تقسیم می‌شود. در کارکرد تجربی، کاربر زبان تجربیات دنیای بیرون خود را از طریق زبان بیان می‌کند. محصول این کارکرد، در جمله، گذرایی است که مؤلفه‌ای از فرانقش‌اندیشگانی و مشخصه‌ای از جمله است و برای مشخص کردن انواع متفاوت فرایندها در جمله به کار می‌رود. بنابراین، باتوجه به این که گذرایی، براساس زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی، رمزگذاری تجربیات ما از فرایندهاست و هم‌چنین، از آن‌جا که ارتباط تنگاتنگ ذهن و زبان بر کسی پوشیده نیست، می‌توان، با بررسی انواع فرایندهای موجود در افعال و تعیین بسامد و تکرار آن‌ها، تا حدودی از افکار و دنیای درون صاحبان آثار ادبی آگاه شد. به همین دلیل، در مقاله حاضر، ضمن بررسی افعال موجود در داستان‌های کوتاه سیمین دانشور، با این رویکرد و با روش تحلیلی - آماری، بسامد و درصد انواع فرایندها، به عنوان شاخصی سبکی، نشان داده شده و هم‌چنین، با تکیه بر این بسامدها، طرز تفکر و نگرش این نویسنده مشخص شده است.

**کلیدواژه‌ها:** زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا، فرانقش، گذرایی، داستان کوتاه، سیمین دانشور.

## ۱. مقدمه

چنان‌که می‌دانیم «زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان برای فهم ویژگی‌های ذهن انسان است» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۸) و، در واقع، زبان، به عنوان جنبه‌ای از رفتار انسان، بنیاد بسیاری از فعالیت‌های ذهن اوست؛ به طوری که با مطالعه زبان هر اثر می‌توان به برخی از ویژگی‌های درونی صاحب اثر پی برد. از سوی دیگر، هلبیدی و حسن، به‌ویژه هلبیدی - بنیان‌گذار زبان‌شناسی نقش‌گرا - همیشه بر این مسئله تأکید دارند که زبان با اجتماع ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ به طوری که معنا، به عنوان «شرحی از یک نوع فرایند (process)، بیان یک فعالیت یا هر چیز دیگری از دنیای واقعی بیرونی» در زبان مطرح می‌شود (Halliday, 1985b: 18). بنابراین، می‌توان زبان را پل ارتباطی بین تفکرات و دنیای درون نویسنده با تجربیات بیرونی‌اش دانست. چنان‌که آقاگل‌زاده و هم‌کاران (۱۳۹۰: ۲۵۲) نیز بر این باورند که

نویسنده در متن داستان، با اعمال‌گزینش‌هایی از میان عناصر نظام زبان، اعمال، تفکرات، احساسات و ... خود و شخصیت‌های داستان را منعکس می‌کند. در لایه‌ای از گزینش‌ها، نویسنده با انتخاب فعل روبه‌روست. فعل، در واقع، تجلی زبانی شدن فرایندهای مادی، ذهنی و ... است. لذا نویسنده، با توجه به معنای مورد نظرش و انتقال آن به خواننده، فعلی از میان افعال موجود در زبان انتخاب می‌کند.

در پژوهش حاضر، با توجه به رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند (Systemic Functional Linguistics) که مدعی است، در کارکرد تجربی، کاربر زبان تجربیات خود از دنیای بیرون را از طریق زبان بیان می‌کند، برای دست‌یابی به اندیشه‌ها و درونیات سیمین دانشور، به عنوان یکی از نویسندگان برجسته معاصر ایران، شش داستان کوتاه او، به طور تصادفی، بررسی و تحلیل شده است.

قبل از این بررسی و تحلیل، لازم است اشاره‌ای کوتاه به زندگی و برخی از آثار سیمین دانشور داشته باشیم و سپس تعریفی از زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا ارائه دهیم.

شایان یادآوری است تا کنون پژوهشی با این رویکرد در آثار سیمین دانشور انجام نشده است. اما از این دست تحقیقات، تنها می‌توان به مقاله آقاگل‌زاده و هم‌کارانش با عنوان «سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا» اشاره کرد که، با کاربردی زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا و بررسی انواع فعل‌های به کار رفته در چند داستان کوتاه هدایت و آل احمد، طرز فکر این دو نویسنده را بیان کرده‌اند.

## ۲. نگاهی به زندگی و آثار سیمین دانشور

سیمین دانشور در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در شیراز و در خانواده‌ای اشرافی متولد شد. پس از گذراندن دوره تحصیلات عمومی در شیراز، برای ادامه تحصیل روانه تهران شد که، در آن دوران، برای دختران، کاری غیرعادی به شمار می‌آمد. پس از پایان تحصیلاتش در رشته زبان و ادبیات فارسی، در دانشگاه تهران مشغول به کار شد. دانشور، علاوه بر تدریس، به ترجمه نیز می‌پرداخت. وی در سال ۱۳۲۷ نخستین مجموعه داستان خود را با نام *آتش خاموش منتشر* ساخت. انتشار این مجموعه، به علت این که خالقش زن بود، انعکاسی وسیع و خوشایند در مطبوعات و محافل روشن‌فکری آن روزگار داشت. در همین سال بود که با جلال آل احمد آشنا شد. یک سال بعد توانست با درجه دکترا از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شود. وی، در سال ۱۳۴۰، دومین مجموعه داستانی خود را با عنوان *شهری چون بهشت* به چاپ رساند. سال ۱۳۴۸ اوج درخشش دانشور در عرصه داستان نویسی بود که با انتشار *رمان سوشون* به اثبات رسید. پس از درخشش او بود که دیگر زنان نویسنده نیز جرئت یافتند که وارد میدان شده و آثار خود را ارائه کنند (← پناهی فرد، ۱۳۹۰؛ اربابی، ۱۳۷۸).

بیان واقعیت‌های جامعه از ورای داستان‌های کوتاه و رمان‌ها دغدغه اصلی سیمین است. چنان که میرعبدینی (۱۳۷۷: ۴۷۳) بر این عقیده است که «رمان‌هایی چون *سوشون* دانشور و *همسایه‌های محمود* ارتباط مستقیم با واقعیت‌های تاریخی و سیاسی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۰ دارند؛ و نویسندگانشان، در راه توصیف بی‌واسطه وضعیت جامعه و صف‌بندی طبقات اجتماعی و گزارش حقایق اجتماعی، تلاش بیش‌تری کرده‌اند». و در جایی دیگر می‌نویسد:

سیمین دانشور چند داستان کوتاه نیز در *جنگ الفبا* (۱۳۵۲-۵۶) چاپ کرده است. موضوع این داستان‌ها، که بخشی از مجموعه *به کی سلام کنم* (۱۳۵۸) را تشکیل می‌دهند، مسائل سیاسی و اجتماعی دهه ۱۳۵۰ و اختناق حاکم بر جامعه است (همان: ۴۷۹).

در تأیید این موضوع، می‌توان به قسمت‌هایی از داستان کوتاه «ساواکی» اشاره کرد که، در آن، برخی واقعیت‌های تاریخی و سیاسی از زبان شخصیت‌های داستانی منعکس شده‌اند:

شاه کجا می‌رود؟ می‌رود پیش انورسادات ... ژان پل سارتر هم که از رهبر انقلاب اسلامی حمایت کرد... شاه اول می‌رود مصر، می‌دانم. بعد می‌رود باهاما. این را هم می‌دانم (دانشور، ۱۳۸۶: ۳۵).

... برایم گفتید که قصد دارید خدمت امام برسید و به ایشان بگویید که، اگر موسیقی از زندگی مردم و رسانه‌های گروهی حذف شود، دیگر کسی دست به پیچ رادیو و تلویزیون نخواهد برد و صفحه‌های قدیمی از صندوقخانه‌ها بیرون می‌آید و دست به دست می‌گردد ... چندی نگذشت که امام مشروعیت موسیقی را به شرط احتراز از لهو و لعب و مطربی اعلام داشتند (همان: ۱۴۵-۱۴۶).

از سوی دیگر، شخصیت‌های اصلی داستان‌های وی نیز بیش‌تر زنان هستند؛ بخشی از جامعه که دانشور خود متعلق بدان بوده و از این حیث با دنیایشان کاملاً آشنا است. در واقع، توجه به زنان و پرداختن به مسائل زندگی آنان، پیش از او، تا به این حد در ادبیات داستانی ایران سابقه نداشته است.

### ۳. زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند و پیشینه آن

از دهه ۶۰ میلادی به این سو، پدیده متن (text) به عنوان واحد بررسی و تحلیل زبان‌شناختی مورد توجه قرار گرفت و رفته‌رفته نقشی تعیین‌کننده در زبان‌شناسی پایان‌سده بیستم ایفا کرد. البته این مفهوم در زبان‌شناسی جدید بدون پیشینه نبود. در نیمه نخست این سده، در مکتب پراگ (Prague School) و به ویژه در آثار ویلهلم مَتسیوس (V. Mathesius)، متن به عنوان واحد تجزیه و تحلیل مورد بررسی‌های دقیق قرار گرفته بود (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۹).

کاربردشناسی زبان (pragmatics)، که از دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی است، در نیمه دوم قرن بیستم، وارد قلمروی پژوهش‌های زبانی شد. در چنین رویکردی، به مطالعه معنی پرداخته می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، «مطالعه رابطه میان صورت و نقش، یعنی آنچه تحلیل‌گفتمان نامیده می‌شود، بخشی از کاربردشناسی زبان است که با عنوان مطالعه کاربرد نشانه‌ها معرفی می‌شود» (Renkema, 1993: 21). در زمینه کاربردشناسی زبان می‌توان از محققانی مانند یاکوبسن، آستین (J.L. Austin)، سِرل (J. Serle) و گرایس (P. Grice) نام برد. در این زمان، آستین و سِرل، نظریه «کنش‌گفتار» (speech act) را بنیاد نهادند و گرایس «اصول مشارکت زبانی» (cooperative principals) خود را پی ریخت (Leech, 1983: 79).

در چهارچوب رهیافت کاربردشناسی به زبان بود که نگره‌های نقش‌گرای افرادی چون سیمون دایک (Simon Dik)، تالمی گیوون (Talmy Givon) و مایکل هلیدی

(Michael Halliday) شکل گرفت و، در کنار آرای امیل بنونیسست (Emile Benveniste)، آندره مارتینه (Andre' Martinet) و دیگران، پیکره زبان‌شناسی نقش‌گرا را تشکیل داد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۱۰-۱۱).

زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند، که ساخته و پرداخته می‌کند، به تحلیل اشکال موجود زبان در جامعه می‌پردازد و زبان را هم‌چون شبکه‌ای از روابط و ساختارهایی که نتیجه تحقق آن روابط است تعبیر می‌کند. این نگرش بر گوناگونی میان زبان‌ها تأکید می‌کند و معناشناسی را بنیان زبان می‌پندارد که حول محور متن یا گفتمان (discourse) شکل گرفته است.

در طول دهه ۶۰، زبان‌شناسی به طور فزاینده‌ای متأثر از نظریات هلیدی شد؛ به طوری که این نظریات به صورت «محور اصلی» در حوزه زبان‌شناسی نقش‌گرا درآمد. از نظر هلیدی، زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند در سه معنای متمایز، اما مرتبط، نقشی یا نقش‌گراست: الف) این نگره به این معنا نقش‌گراست که طوری طراحی شده است که بتواند چه‌گونگی کاربرد زبان را در بافت تبیین کند، کاربردی که نظام زبان را شکل داده است. در نتیجه، از این دیدگاه، نظام زبان نظامی اختیاری و قراردادی نیست، بلکه طبیعی و پرورده جامعه و انسان است؛ به طوری که هر عنصری را در زبان می‌توان با ارجاع به چه‌گونگی کاربرد زبان تبیین کرد. ب) از آن‌جا که، در زبان‌شناسی نقش‌گرا، به زبان به عنوان یک نظام نگریسته می‌شود، معنا از جای گاهی ویژه در این نگرش برخوردار است. بخش‌های بنیادین معنا در زبان نقشی و کارکردی‌اند و «فرانقش» (metafunction) خوانده می‌شوند. بنابراین، زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند بر این باور است که زبان ابزاری است برای انتقال معنی و برقراری ارتباط میان افراد یک جامعه. در نتیجه، زبان نهادی اجتماعی و بخشی از نظام اجتماعی است. ج) هر عنصر زبانی، با ارجاع به نقش آن در کل نظام زبان توضیح داده می‌شود. در این معنا،

دستور زبان نقش‌گرا دستوری است که تمامی واحدهای یک زبان، بندها، جمله‌ها و غیره، را هم‌چون پیکره نظام‌مند نقش‌ها تعبیر و تفسیر می‌کند. بر این اساس، هر زبانی با آنچه کاربر زبان در تعامل با دیگر افراد جامعه «می‌تواند بگوید، معنی کند و انجام دهد» نظام‌بندی می‌شود (Halliday, 1978: 39-40).

به طور کلی، در این نگرش، زبان شبکه درهم‌تنیده‌ای از «نظام‌ها» است که از طریق گزینش‌ها می‌توان آن‌ها را به عنوان نظامی از «معنا» تفسیر و تعبیر کرد و این معانی از طریق

«واژگان» در زبان تشخیص داده می‌شوند. وقتی که کاربران زبان این گزینه‌ها را انتخاب می‌کنند، در واقع، «متن» را پدید می‌آورند و این متن در «بافت» تولید می‌شود. هلیدی (10: 1989) در این باره معتقد است:

اگر بخواهیم به ساده‌ترین تعبیر متن را توضیح دهیم، می‌توان آن را زبانی دانست که دارای نقش است. بر این اساس، هر نمونه از زبان زنده، که نقشی در بافت موقعیت داشته باشد، یک متن است. نکته مهم در ارتباط با ماهیت متن این است که متن دارای هویت معنایی است و این معنا در کلمات و جملات رمزگذاری می‌شود تا قابل ارتباط شود. بنابراین، یکپارچگی موجود در متن ناشی از یکپارچگی معنا در بافت است.

بنابراین، هلیدی به کاربرد زبان در بافت تأکید می‌کند اما، در واقع، نگرش او درباره بافت عمدتاً متأثر از آرای مالینوسکی بود. مالینوسکی بر این باور بود که:

زبان پدیده‌ای محصور به خود نیست، بلکه وابسته جامعه‌ای است که در آن به کار می‌رود؛ به طوری که ارتباط و فهم متقابل میان انسان‌ها در صورتی ممکن است که طرفین ارتباط از مختصات فرهنگی و ویژگی‌های موقعیتی ناظر بر کنش کلامی باخبر باشند. بنابراین، بررسی زبان ممکن نیست، مگر با در نظر گرفتن کامل چارچوب‌های فرهنگی هر جامعه و ویژگی‌های خاص موقعیت کاربرد کلام» (Halliday, 1973: 49-50).

پس از مالینوسکی، فرث (J. R. Firth) نیز به همین موضوع پرداخت. وی معتقد بود «کار زبان‌شناسی مطالعه معناست و معنای کلام، در واقع، کاری است که آن کلام در بافت انجام می‌دهد؛ در صورتی که بافت یک کلام تغییر کند معنای آن کلام نیز تغییر خواهد کرد» (Brown and Yule, 1983: 37). بنابراین، فرث برای توضیح معنا از بافت موقعیتی کمک می‌گیرد.

همان‌طور که می‌بینیم، از دهه شصت میلادی به این سو، تلاش‌های بسیاری برای تبیین و توضیح مفهوم بافت صورت گرفت؛ اما فقط در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی بود که این مفهوم آشکارتر شد. هلیدی، در عین پذیرش آرای مالینوسکی و فرث، برای آن‌که مفهوم بافت موقعیت را روشن‌تر بیان کند، از مفهوم «نقش» (function) بهره می‌گیرد تا نشان دهد که گزینش‌های واژگانی و ساختارهای دستور زبان گزینش‌هایی نقشی و متناسب با ویژگی‌های بافت موقعیتی هستند.

به طور کلی، بافت دو نوع است: بافت زبانی و بافت غیرزبانی. در واقع، در تعیین معنای واژگان در متن هر دو نوع بافت دخیل است و بر روی آن تأثیر می‌گذارد. بافت زبانی

محیطی است که یک جمله در آن تحقق می‌یابد و می‌توان بدون در نظر گرفتن محیط خارج از زبان، به معنای آن دست یافت. کوروش صفوی (۱۳۸۲: ۶۰) بافت درون زبانی را به نوعی مخزن اطلاعاتی تشبیه می‌کند که از طریق جمله‌های زبان پُر و در ادامه ارتباط استفاده می‌شود.

در مقابل بافت زبانی، بافت موقعیت یا غیرزبانی (situational context or non-linguistics) است که بر تأثیری که محیط غیر زبانی متن بر متن دارد تأکید می‌کند. هلیدی، به طوری که در آثار متعدد او (1974, 1977, 1985b) می‌بینیم، به ارتباط و تعامل بین بافت موقعیت، نظام زبان و خود متن تأکید کرده و بر این باور است که «چون موقعیت کلام قابل پیش‌بینی است، کاربران یک زبان (گویندگان و شنوندگان) به راحتی می‌توانند هم‌دیگر را بفهمند. به این معنی که، در موقعیت‌های مشخص، وقوع انواع مشخص متن انتظار می‌رود.» او سه جنبه از موقعیت را ارائه کرده است که این شرایط محیطی را قاعده‌مند می‌سازد: الف) زمینه گفتمان (field of discourse) که اشاره دارد به آنچه واقعاً در حال اتفاق افتادن است، یعنی آن حوزه‌ای که کاربران یک زبان در آن شرکت دارند؛ مثلاً، تعامل آموزشی در یک محیط رسمی و سازمانی. ب) عاملان گفتمان (tenor of discourse)، که اشاره دارد به کسانی که در این موقعیت گفتمانی حضور دارند. مثلاً، معلم، دانش‌آموز و ... که در یک محیط آموزشی شرکت دارند؛ چه این معلم نقش مافوق با دانش آموز داشته باشد و چه سابقه‌آشنایی آن‌ها مربوط به مدت‌های طولانی یا کوتاه قبل باشد. به عبارتی، همان تعبیر «فاصله اجتماعی» (social distance) که رقیه حسن (1973a) به کار می‌برد. ج) شیوه گفتمان (mode of discourse)، در واقع، همان زبانی است که در تعامل از آن استفاده می‌شود. هلیدی و حسن نیز بر این عقیده‌اند که توجه به بافت موقعیت یا بافت برون زبانی در درک متن و تشخیص هدف تولید آن اهمیت به‌سزایی دارد (Renkema, 1993: 36).

از سوی دیگر، مبحث مهم دیگری که هلیدی در زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند مطرح می‌کند مبحث «فرانقش» است. بخش‌های بنیادین معنا در زبان بخش‌هایی نقشی و کارکردی‌اند و «فرانقش» نامیده می‌شوند. در اصل، همه زبان‌ها حول دو محور اساسی معنایی یعنی معنای اندیشگانی (ideational) و معنای بینافردی (interpersonal) شکل گرفته‌اند. این بخش‌های بنیادین در نظام زبان دو هدف عام کاربرد زبان، یعنی درک محیط و تعامل با افراد در آن محیط، را نشان می‌دهند. بخش مهم دیگری نیز این دو

بخش را همراهی می‌کند و آن بخش متنی (textual) است که دو بخش اندیشگانی و بینافردی را با بافت پیوند می‌زند.

فرانقش اندیشگانی به دو کارکرد تجربی (empirical) و منطقی (logical) تقسیم می‌شود (Halliday, 1977: 177-179; Halliday and Hasan, 1976: 26). در کارکرد منطقی، ارتباط منطقی درون متن مورد نظر است که جمله‌ها را به طور منطقی به هم مربوط می‌سازد. در اصل، این کارکرد بیان‌گر غیرمستقیم روابط منطقی‌ای است که در کارکرد تجربی وجود دارد. در کارکرد تجربی، کاربرد زبان تجربیات دنیای بیرون خود را از طریق زبان بیان می‌کند. در واقع، معنا به عنوان «شرحی از یک نوع فرایند، بیان یک فعالیت و یا هر چیز دیگری از دنیای واقعی بیرونی» در زبان مطرح می‌شود (Halliday, 1985b: 18). محصول این کارکرد، در جمله، «گذرای» (transitivity) است که در ادامه توضیح داده می‌شود.

فرانقش بینافردی مربوط است به شرکت‌کنندگان در یک گفتار که زبان به وسیله آن‌ها کاری را انجام می‌دهد. این فرانقش ارتباطات نقشی را، که زبان می‌آفریند و مرتبط با موقعیت است، بیان می‌کند؛ مثلاً، پرسش‌گر و پاسخ‌دهنده. محصول این فرانقش دستور زبان حالت (mood) و وجهیت (modality) است.

فرانقش متنی، چنان‌که گفته شد، کامل‌کننده دو فرانقش اندیشگانی و بینافردی است؛ به این معنی که زبان به واسطه فرانقش متنی دارای امکانات بالقوه‌ای است که نه تنها یک متن را می‌آفریند بلکه خودش را هم با بافت موقعیت و هم با متن قبلی و بعدی خود مرتبط می‌سازد. بنابراین، با استفاده از این کارکرد، کاربرد زبان می‌تواند یک «متن» را بیافریند یا این‌که متونی را که در یک گفتار از نظر موقعیت مرتبط با یک‌دیگرند به هم پیوند دهد. از سوی دیگر، با این کارکرد، شنونده یا خواننده متن قادر است که یک متن منسجم را از مجموعه‌ای اتفاقی از جملات، غیر متن، تشخیص دهد. ارتباط متن و بافت موقعیت از نظر هلیدی (1985a: 26) در جدول ۱.۳ ترسیم شده است.

چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، «گذرای» مؤلفه‌ای از فرانقش اندیشگانی و مشخصه‌ای از جمله است که برای مشخص کردن انواع متفاوت فرایندها در جمله به کار می‌رود. بر اساس نظر هلیدی (Halliday and Hasan, 1976: 21) «گذرای در اصل، رمزگذاری تجربیات ما از فرایندها است و یا به روشی دیگر، گذرای دستور زبانی است برای فرایندها، شرکت‌کنندگان در این فرایندها و دیگر ملزوماتی که به همراه آن‌ها می‌آید».



جدول ۱.۳ ارتباط متن و بافت (Halliday and Hasan, 1985: 26)

متن: جزء کارکردی نظام معنایی	(قابل تشخیص به وسیله):	موقعیت (situation): ویژگی بافت
معانی تجربی: گذرایی و...	↙	زمینه گفتمان
معانی بینافردی: حالت، نقش‌نمایی		عاملان گفتمان
معانی متنی: ساخت محتوایی، ساخت اطلاعاتی و ارتباطات انسجامی		وجهیت گفتمان

در ارتباط با گذرایی فعل، هلیدی (Halliday and Hasan, 1976: 161) سه نوع فرایند اصلی را با نام‌های مادی (material)، ذهنی (mental) و ربطی (relational) و سه نوع فرایند فرعی را با نام‌های رفتاری (behavioral)، لفظی (verbal) و وجودی (existential) معرفی می‌کند که در ذیل به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

**فرایند مادی** مربوط است به فعالیت‌های کنشی که به انجام دادن کاری فیزیکی دلالت دارد؛ مانند خوردن، گرفتن، افتادن و ... در این نوع فرایند، ممکن است که یک شرکت‌کننده اصلی با عنوان «کنش‌گر» داشته باشیم؛ مانند «من» در «من خواهم آمد». یا ممکن است دو شرکت‌کننده داشته باشیم؛ مانند «من» و «چراغ‌ها» در جمله «من چراغ‌ها را خاموش می‌کنم»، که در اینجا «من» کنش‌گر است و چراغ‌ها «هدف».

**فرایند ذهنی** در اصل فرایندی است که به امور ذهنی، حسّی و فکری مربوط است؛ مانند دوست داشتن، فکر کردن، خوشایند بودن و ... شرکت‌کننده‌ای که، در این فرایند، فعالیت ذهنی، حسّی و فکری را انجام می‌دهد «حس‌گر» نامیده می‌شود و آنچه به صورت ذهنی در این فرایند درک یا حس می‌شود، «نمود» یا «پدیده» نام دارد. مثلاً، در جمله «من متوجه اشتباهم شدم»، نقش کلمه «من» «حس‌گر»، «متوجه شدم» «فرایند ذهنی» و «اشتباه» «نمود یا پدیده» است (Hasan, 1985: 36).

**فرایند ربطی** با افعال «شدن، داشتن، به نظر رسیدن، بودن و ...» در ارتباط است. شرکت‌کننده‌ای که این نوع فرایند را انجام می‌دهد «حامل» نامیده می‌شود و آنچه اسناد داده می‌شود ممکن است «مسند» باشد؛ مثلاً، «غمگین» در جمله «من غمگین هستم» یا

«یک‌سانی» در کلمه «عشق» در جمله «خدا عشق است» یا ممکن است «مالکیت» باشد؛ مانند «مدادهای زیادی» در جمله «من مدادهای زیادی ندارم» (ibid: 37).

**فرایند رفتاری**، که در اصل حدّ وسط فرایندهای فکری و جسمانی است، رفتارهایی نظیر «تنفس کردن، آه کشیدن، لبخند زدن، گریه کردن و ...» را در بر می‌گیرد. در این نوع فرایند، فقط یک شرکت‌کننده با نام «رفتارگر» وجود دارد.

**فرایند لفظی** فعالیت‌هایی نظیر «گفتن» را شامل می‌شود. چنان‌که حسن (ibid: 37) می‌نویسد:

این فرایند عمل «گفتن» را در بر دارد؛ مانند گفتن، پرسیدن، اعلان کردن، فریاد زدن و ... . شرکت‌کننده‌های این فرایند عبارت‌اند از: گوینده و دریافت‌کننده و آنچه گفته می‌شود گزارش یا نقل قول؛ و یا به طور کلی سخن‌پردازی نامیده می‌شود.

**فرایند وجودی** با «وجود داشتن» یا «اتفاق افتادن» امری در ارتباط است. به طور کلی، هر فعلی که معنای وجود داشتن را در بر داشته باشد جزء این فرایند محسوب می‌شود. در این فرایند، آنچه معنای وجود داشتن به آن داده می‌شود «موجود» نامیده می‌شود و معمولاً یک «عنصر محیطی» هم شرکت دارد؛ مثلاً، در جمله «او در خانه بود»، «او» موجود، «خانه» عنصر محیطی و «بود» فرایند وجودی است.

#### ۴. تحلیل و بررسی داستان‌های کوتاه سیمین دانشور

از آن‌جا که زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند زبان اثر را آینه تجریبات و درونیات هر فرد و جامعه می‌داند و، به عبارت دیگر، هر کسی از طریق زبان به بیان تجارب، اندیشه‌ها و برداشت‌های خویش از پدیده‌های جهان بیرون و درونش می‌پردازد؛ در پژوهش پیش‌رو، برای دستیابی به این امر، شش داستان کوتاه سیمین دانشور از مجموعه داستان‌های «انتخاب» (۲۳-۲۸)، «برو به چاه بگو» (۲۹-۳۲)، «ساواکی» (۳۳-۳۸)، «بخت‌گشایی» (۳۹-۴۲)، «دو نوع لبخند» (۱۴۱-۱۴۶)، «روبوت سخنگو» (۱۴۷-۱۵۲).

ابتدا تمام افعال موجود در این داستان‌ها، با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا و بر اساس نوع فرایندهای به کار رفته، مشخص شد و سپس بسامد و درصد نوع فرایندهای موجود در این متون تعیین شد که به عنوان مشخصه سبکی آثار دانشور در نظر گرفته می‌شود و بدین سان راه را برای شناخت شخصیت او هم‌وار می‌سازد. نتایج تحلیل در جداول زیر نشان داده شده است:

جدول ۱.۴. بسامد و درصد انواع فرایندها در داستان کوتاه «انتخاب»

نوع فرایند	بسامد	درصد
مادی (کنشی)	۴۵	۲۹/۲۲
ذهنی	۸	۵/۱۹
ربطی	۱۹	۱۲/۳۳
رفتاری	۳۲	۲۰/۷۷
لفظی (کلامی)	۳۸	۲۴/۶۷
وجودی	۱۲	۷/۷۹
جمع کل	۱۵۴	۱۰۰

جدول ۲.۴. بسامد و درصد انواع فرایندها در داستان کوتاه «برو به چاه بگو»

نوع فرایند	بسامد	درصد
مادی (کنشی)	۸۵	۶۳/۴۳
ذهنی	۱	۰/۷۴
ربطی	۲۴	۱۷/۹۱
رفتاری	۵	۳/۷۳
لفظی (کلامی)	۱۹	۱۴/۱۷
وجودی	۰	۰
جمع کل	۱۳۴	۱۰۰

جدول ۳.۴. بسامد و درصد انواع فرایندها در داستان کوتاه «ساواکی»

نوع فرایند	بسامد	درصد
مادی (کنشی)	۱۲۵	۵۵/۳۰
ذهنی	۲۵	۱۱/۰۶
ربطی	۳۴	۱۵/۰۴
رفتاری	۷	۳/۰۹
لفظی (کلامی)	۳۰	۱۳/۲۷
وجودی	۵	۲/۲۱
جمع کل	۲۲۶	۱۰۰

جدول ۴.۴. بسامد و درصد انواع فرایندها در داستان کوتاه «بخت‌گشایی»

نوع فرایند	بسامد	درصد
مادی (کنشی)	۶۵	۵۱/۱۸
ذهنی	۷	۵/۵۱
ربطی	۱۶	۱۲/۵۹
رفتاری	۹	۷/۰۸
لفظی (کلامی)	۲۳	۱۸/۱۱
وجودی	۷	۵/۵۱
جمع کل	۱۲۷	۱۰۰

جدول ۵.۴. بسامد و درصد انواع فرایندها در داستان کوتاه «دو نوع لبخند»

نوع فرایند	بسامد	درصد
مادی (کنشی)	۴۷	۲۲/۷۰
ذهنی	۳۳	۱۵/۹۴
ربطی	۵۰	۲۴/۱۵
رفتاری	۲۳	۱۱/۱۱
لفظی (کلامی)	۴۲	۲۰/۲۸
وجودی	۱۲	۵/۷۹
جمع کل	۲۰۷	۱۰۰

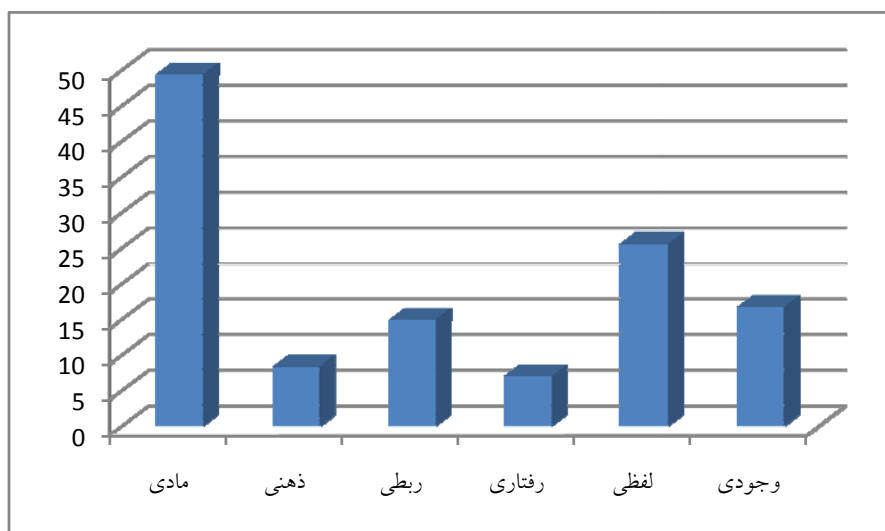
جدول ۶.۴. بسامد و درصد انواع فرایندها در داستان کوتاه «روبوت سخنگو»

نوع فرایند	بسامد	درصد
مادی (کنشی)	۷۷	۳۱/۱۸
ذهنی	۳۳	۱۳/۶۳
ربطی	۴۸	۱۹/۸۳
رفتاری	۱۴	۵/۷۸
لفظی (کلامی)	۶۲	۲۵/۶۱
وجودی	۷	۲/۸۹
جمع کل	۲۴۲	۱۰۰

با توجه به جدول‌های فوق و آمار بسامدی و درصدی کل فرایندهای موجود در داستان‌های منتخب، می‌توان به یک جمع‌بندی اجمالی دست یافت که در جدول ۷.۴ و هم‌چنین نمودار ۸.۴ نشان داده شده است:

جدول ۷.۴. بسامد و درصد کلی فرایندها در شش داستان کوتاه منتخب

نوع فرایند	بسامد	درصد
مادی (کنشی)	۶۳۰	۴۹/۴۱
ذهنی	۱۰۷	۸/۳۹
ربطی	۱۹۱	۱۴/۹۸
رفتاری	۹۰	۷/۰۵
لفظی (کلامی)	۲۱۴	۲۵/۶۱
وجودی	۴۳	۱۶/۷۸
جمع کل	۱۲۷۵	۱۰۰



نمودار ۸.۴. بررسی سنجشی فرایندها در شش داستان کوتاه منتخب

با توجه به نمودار ۸.۴ تقریباً نیمی از فرایندهای افعال در این داستان‌ها «مادی (کنشی)» هستند که این مسئله، با توجه به مصاحبه‌ای که سیمین با هوشنگ گلشیری داشته و خود را فردی برون‌گرا معرفی کرده (← گلشیری، ۱۳۷۶)، امری طبیعی به نظر می‌رسد. برای نمونه، به قسمتی از متن داستان کوتاه «انتخاب» در ذیل توجه کنید:

می‌رفتیم مراسم ختم خان بزرگ. دبیرستان ما را خان بزرگ ساخته بود. میزها و نیمکت‌ها و تخته‌های سیاه را هم خودش خریده بود و به اداره آموزش و پرورش اهدا کرده بود. حقوق و پاداش و عیدی معلم‌ها و ناظم و مدیر دبستان را هم از جیب خود می‌داد. از

زمانی که خان بزرگ به علت کهن‌سالی در شیراز در باغ انجیری مقیم شده بود، هم به مشکلات افراد ایل و هم به مشکلات مردم شهر می‌رسید. خان بزرگ اتاق نشیمن و راهرو و ناهارخوری را داده بود، گل هم کرده بودند و فرش کرده بودند و دو تا پشتی برای نشستن و تکیه دادن، رو به دیوارهای تالار گذاشته بودند (دانشور، ۱۳۸۶: ۲۳).

افعال موجود در این متن عبارت‌اند از: «می‌رفتیم، ساخته بود، خریده بود، اهدا کرده بود، می‌داد، مقیم شده بود، می‌رسید (= رسیدگی می‌کرد)، گل هم کرده بودند، فرش کرده بودند، گذاشته بودند». چنان‌که مشاهده می‌شود، تمام افعال، در این قسمت از متن، مادی (کنشی) هستند.

پس از فرایند مادی، بیش‌ترین بسامد مربوط به فرایند «لفظی (کلامی)» است که، از یک سو، با ماهیت جنس ادبی مورد مطالعه، که داستان و مبتنی بر گفت‌وگو است، و، از سوی دیگر، با ویژگی برجسته شخصیت نویسنده، که برون‌گرایی است، هماهنگ است. این مسئله در قسمتی از داستان کوتاه «دو نوع لبخند» مشهود است:

... برایم گفتید که قصد دارید خدمت امام برسید و به ایشان بگویید که، اگر موسیقی از زندگی مردم و رسانه‌های گروهی حذف شود، دیگر کسی دست به پیچ رادیو و تلویزیون نخواهد برد و صفحه‌های قدیمی از صندوق‌خانه‌ها بیرون می‌آید و دست به دست می‌شود که قرآن کریم را با صوت خوش تلاوت می‌کنند که نوحه‌سرایی داریم که روضه‌خوان وقتی آتش به جان شنوندگان می‌زند که آوازشان بر منبرها اوج بگیرد. گفتم: آقای سنجری، سمع صوفیان را هم اضافه کنید. چندی نگذشت که امام مشروعیت موسیقی را، به شرط احتراز از لهو و لعب و مطربی، اعلام داشتند (همان: ۱۴۵-۱۴۶).

فرایندهای موجود در این متن به شرح زیر است:

«گفتید» لفظی؛ «قصد دارید خدمت برسید» ذهنی؛ «بگویید» لفظی؛ «حذف شود» وجودی؛ «دست نخواهد برد» مادی؛ «بیرون می‌آید» مادی؛ «دست به دست می‌گردد» مادی؛ «تلاوت می‌کنند» لفظی؛ «نوحه‌سرایی داریم» لفظی؛ «آتش می‌زند (= ناراحتشان می‌کنند)» ذهنی؛ «آوازشان اوج بگیرد» لفظی؛ «گفتم» لفظی؛ «اضافه کنید (= بگویید)» لفظی؛ «نگذشت (= سپری نشد)» مادی؛ «اعلام داشتند» لفظی.

در این قسمت از متن، ۸ فرایند لفظی، ۴ فرایند مادی، ۲ فرایند ذهنی و ۱ فرایند وجودی دیده می‌شود. چنان‌که مشاهده می‌شود، در این متن نسبتاً کوتاه، فرایندهای لفظی نسبت به دیگر فرایندها بیش‌تر به کار رفته است. ضمن این‌که بسامد بالای فرایند مادی، پس از فرایند لفظی، تأییدی بر مطلبی است که پیش از این بیان شد.

هم‌چنین در نمودار یادشده، کم‌ترین بسامد مربوط به فرایند ذهنی است که با ویژگی‌های شخصیتی افراد درون‌گرا سازگار است تا افراد برون‌گرا؛ بدین معنا که افراد برون‌گرا مایل به برقراری ارتباط با دیگران و، به عکس، افراد درون‌گرا کم‌حرف و فردگرا هستند. علاوه بر این، تفاوت معنادار بسامد کنش‌های مادی، درعین حال که نشان از واقع‌گرایی نویسنده اثر در برخورد با پیرامون خود است، می‌تواند بیان‌گر تناسب نوع افعال با گونه ادبی داستان باشد که از زندگی واقعی و روزمره مردم متأثر است و از آن الهام می‌گیرد.

## ۵. نتیجه‌گیری

با تحلیل و بررسی انجام‌شده، می‌توان کاربری فرایند مادی (کنشی) و سپس فرایند لفظی (کلامی) را به عنوان مشخصه سبک‌شناختی داستان‌های دانشور معرفی کرد. از سوی دیگر، با توجه به کاربری فراوان فرایند مادی (کنشی)، می‌توان گفت که دیدگاه دانشور واقع‌گرایانه است. به عبارت دیگر، می‌توان چنین استنتاج کرد که استفاده بیش‌تر از فرایند مادی (کنشی) تأکیدی بر این مدعا است که کاربری و کارکرد فراوان چنین فرایندهایی در نثر وی، که انعکاسی از ذهن او است، به دلیل دیدگاه واقع‌گرایانه وی است؛ و او در بیش‌تر داستان‌هایش با نگرشی واقع‌گرایانه مسائل پیرامون خود را به تصویر می‌کشد.

هم‌چنین، از آن‌جا که زبان پل ارتباطی بین تفکرات و دنیای درون نویسنده با تجربیات بیرونی‌اش است، وجود فرایند لفظی (کلامی) به عنوان دومین بسامد تکرار شده در داستان‌های دانشور را می‌توان نمودی از شخصیت برون‌گرای وی دانست.

لذا، با توجه به تحلیل‌های انجام‌شده، علاوه بر این‌که می‌توان ویژگی و شاخصه سبکی نثر دانشور، در این‌جا داستان‌های کوتاه او، را پویایی، کنشی و کلامی در نظر گرفت؛ کارایی «زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند» در شناخت شخصیت نویسنده از ورای جملات و واژه‌ها نیز آشکار می‌شود.

## منابع

- آقا گل‌زاده، فردوس و کامبوزیا کرد زعفرانلو و حسین رضویان (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی داستان بر اساس فعل: رویکرد نقش‌گرا»، فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، س ۴، ش ۱، پیاپی ۱۱.
- اربابی، عیسی (۱۳۷۸). چهار سرو افسانه، تهران: نشر اوحدی.

- پناهی فرد، سیمین (۱۳۹۰). سیمین دانشور در آیینۀ آثارش، تهران: نشر سمیر.
- دانشور، سیمین (۱۳۸۶). انتخاب، مجموعه داستان، ج ۲، تهران: قطره.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۲). معنی‌شناسی کاربردی، تهران: همشهری.
- گلشیری، هوشنگ (۱۳۷۶). جدال نقش با تقاش در آثار سیمین دانشور، تهران: نیلوفر.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶). به سوی زبان‌شناسی شعر، ره‌یافتی نقش‌گرا، تهران: نشر مرکز.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷). صد سال داستان‌نویسی ایران، ج ۱ و ۲، تهران: چشمه.

- Brown, G. & G. Yule (1983). *Discourse Analysis*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Halliday M A K and Ruqaiya Hasan (1976). *Cohesion in English*, London: Longman.
- Halliday, M. A. K. (1973). *Explorations in the Functions of Language*, London: Edward Arnold.
- Halliday, M. A. K. (1977). *Aims and Perspectives in Linguistics*, (ed.) D. E. Ingram, A Publication of the Occasional Papers No. 1
- Halliday, M. A. K. (1978). *Language as Social Semiotics*, London: Edward Arnold.
- Halliday, M. A. K. (1985a). *An introduction to Functional Grammar*, London: Edward Arnold.
- Halliday, M. A. K. (1985b). "Dimensions of Discourse Analysis: Grammar", in (ed.) Teun A. Van Dijk, *Handbook of Discourse Analysis*, Vol. 2, Dimensions of Discourse, Academic Press.
- Halliday, M. A. K. (1989). *Spoken and Written Language*, Oxford: Oxford University Press.
- Hasan, Ruqaiya (1973). "Code, register and social dialect", in B. Bernstein (ed.), *Class, Codes and Control*, vol. 2 *Applied Studies Towards a Sociology of Language, primary Socialization, Language and Education*, London: Routledge & Kegan Paul.
- Hasan, Ruqaiya (1985). *Linguistics, Language & Verbal Art*, Deaken University press
- Leech, Geoffrey (1983). *Principles of Pragmatics*, London: Longman.
- Renkema, J. (1993). *Discourse Studies: An introductory Textbook*, Amsterdam, John Benjamins.